شهرآرا

روزنامه
فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر
سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR
سال هفدهم
۳شنبه
۱۸ فروردین ۱۴۰۵
۱۸ شوال ۱۴۴۷
شماره ۴۷۲۹
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۳:۴۰	غروب آفتاب ۱۷:۵۸:۲۲	اذان مغرب ۱۸:۱۶:۵۳	
نیمه شب شرعی ۲۲:۵۰:۰۲	اذان صبح فردا ۰۳:۴۱:۴۲	طلوع آفتاب فردا ۰۵:۰۸:۵۹	

پیامبر اکرم(ص):
نیت مؤمن بهتر از عمل او و نیت کافر بدتر از عمل اوست و هرکس مطابق نیت خود عمل می‌کند.
کافی، جلد۲، صفحه ۸۴، حدیث ۳

موشک نوشتار

دروازه بانی اندوه در باغ های انبه



حامد عسگری
شاعر و نویسنده

روایت را در تعریفش گفته اند؛ انتقال امر واقع در قالب کلمات با عبور دادن داده ها از عینک شخصی نویسنده.
روایت مقدمه می خواهد، ساقه می خواهد و از یک جاهایی باید چرخ ها را واکنی و به مخاطبت کم‌کم حالی کنی که مخاطب عزیز تا چند سطر دیگر در جایی از امر واقع فرود می آییم و شما باید از متن من پیاده شوی و باقی اش را خودت تصور کنی، خیال کنی، بشکافی، سر بندازی یا درد بکشی یا لذت ببری یا بترسی یا بخندی یا تعجب کنی... در ساقه روایت که نقطه مرکزی و کانونی روایت است تو باید همه جانت را چه در میدان و چه در نوشتن بکنی که حواس مخاطب از متنت لق نشود و ول نکند برود توی گوشی اش، در ساقه روایت اجازه داری تا حدی که اغراق نشود و دروغ نباشد کمی غلیظ تر بنویسی، کمی فضاسازی کنی، متمرکز تر بنویسی که مخاطب را درگیر کنی، گرمای هوا، غم آدم ها، چهره غمگینشان، همه این ها را تا جایی که صداقت روایت شود و به تنه روایت به مثابه یک متن مانا در تاریخ و حافظه جامعه ضربه نزند می شود چرب تر نوشت، می شود اغراقی شاعرانه کرد، می شود به قول قدیمی ها پیازداغش را زیاد کرد و جذابش کرد.
در میناب اما قصه فرق می‌کند، تو باید دروازه بانی اندوه کنی. تو باید مراقب باشی چیزهایی که می شنوی، می بینی و می خواهی را چگونه مدیریت کنی که توی سرت هوریز نکند و متنت را خیس از سوگ نگرداند.
به این جمله دقت کنید: «مامان فردا دوتا لقمه بزرگ برام بذار می دونم خیلی گشنه میشه ...» یک جمله معمولی است، آن قدر معمولی مثل ساعت چنده؟ مثل خوابم میاد ... که هر مادری هزار بار در طول عمر مادرانگی اش شنیده و کیف کرده که بچه اش بخور شده است و به غذا میل پیدا کرده، ولی وقتی می نشینی پای حرف مادری و می‌گوید: دوتا لقمه براش درست کردم و گذاشتم توی کیفش و از توی همون لقمه های توی کیف سوخته فهمیدم پیکر دخترم احتمالا جایی همین حوالی باشد.
با کدام واژه باید بنویسم؟ کجای این روایت را چرب تر بنویسم؟ پیازداغ کجایش را زیاد کنم! از حجم زیادت اندوه و دردناکی اصلا نباید بنویسمش.
هزاربار در میناب بغض کردم، بعد گفتم نه از این غمگین تر هم هست گریه نکن. بعد هی رفتم جلو هی قلبم مچاله تر شد و هی به خودم گفتم کاش همان اولی را گریه می‌کردم. من با میناب حالاحالاها کار دارم. بسیار باید بنویسم و بسیار باید بروم. شب آخر است که در هرمزگانم و حالا که این متن را دارم می نویسم توی آپارتمانی در بندرعباس در میان سرجی و بوی دریا نشسته ام و دارم می نگارم و باید با این خاک فعلا وداع کنم، تابستان پیش رو داریم. بچه ها خلوت ترند، روزهای جنگ است.
آرام و لطیف قصه میناب را نمی‌گویم شعله ور و سوزان ولی مثل یک وارمرکوچک در میان قلبشان روشن نگاه دارید، مرگ بر آمریکا خیلی وقت است جزو تعقیبات نمازهای یومیه من است، چرا؟ یکی اش همین مدرسه شجره طیبه میناب. هزارتا دلیل دیگر هم دارد ... شما هم بسیار بگویید و بگویید که بچه هایتان هم بگویند.

روایت اول

پرواز لاک پشت ها

لاک پشت های پوزه عقابی در اسکله روستای شیب دراز جزیره قشم پس از تجاوز صهیونی-آمریکایی، قربانی خونخواری دشمن شدند



مریم شیعه|طبیعت اینجا، نظم بنیادین دارد. حوالی این ساحل آرام، با ماسه های روشن و آب گرم و درخشان خلیج فارس، روایتی دیرینه از بازگشت، بقا و امید دارد. اما دشمنان این خاک کهن با همه پلیدی ها و زشتی هایشان، تاب انبوه این زیبایی را در سرزمین اصیل ما ندارند. «شیب دراز» جزیره قشم، یکی از مهم ترین زیستگاه های لاک پشت های پوزه عقابی در ایران است. گونه ای ارزشمند و در معرض انقراض که هر سال برای ادامه چرخه زندگی خود به این ساحل برمی‌گردد. اگر به جنوب جزیره قشم سفر کرده باشید، احتمالا آن ها را دیده اید. لاک پشت بزرگ، با منقاری خمیده شبیه نوک پرنده های شکاری است و از کهن ترین ساکنان اقیانوس به شمار می رود. هر سال از اواخر زمستان تا اواسط بهار، لاک پشت های ماده شنا می‌کنند و بعد از سفری طولانی، شبانه خودشان را به شیب دراز می رسانند. در سکوت شب و زیر نور ماه، آهسته از آب بیرون می آیند، به زحمت روی ماسه ها پیش می روند و گودالی نسبتا عمیق در ماسه ها حفر می‌کنند. در آن لحظه ها، ساحل به صحنه ای نادر از حیات تبدیل می شود؛ جایی که طبیعت بدون هیاهو، مهم ترین رازهایش را تکرار می‌کند. برای گردشگرانی که به شیب دراز می رسند، تماشای این چرخه طبیعی تجربه ای عمیق و متفاوت است. بسیاری در سکوت کنار ساحل می ایستند، چراغ ها خاموش می شود و تنها صدای موج ها و حرکت آرام لاک پشت ها شنیده می شود. وقتی یک لاک پشت ماده تخم هایش را در دل شن پنهان می‌کند و دوباره به دریا بازمی‌گردد، انسان ناگهان یادش می آید که مهمان این جهان است، نه صاحب آن. چند هفته بعد، لحظه ای دیگر از شگفتی رخ می دهد. نوزادهای کوچک، به اندازه کف دست، از زیر ماسه ها بیرون می آیند و راه خود را به سمت دریا پیدا می‌کنند. حرکت هم زمان ده ها لاک پشت کوچک به سوی موج ها، تصویری است که به سادگی از ذهن پاک نمی شود. این ساحل بخشی حیاتی از زنجیره بقا و بازگشت به خانه، برای لاک پشت های پوزه عقابی در نیلی بی انتها خلیج فارس است.

جنگ علیه زمین

زیستگاه شیب دراز به تعادل و آرامش وابسته است. لاک پشت های پوزه عقابی که هر سال راهی طولانی را طی می‌کنند تا به این ساحل بازگردند، موجوداتی حساس به تغییرات محیطی اند؛ آن ها برای تخم‌گذاری به تاریکی، سکوت و ثبات نیاز دارند. در چنین فضایی، هرنوع تنش شدید انسانی، به ویژه جنگ و انفجار و صدای مهیب، می تواند این چرخه ظریف را به هم بزند. صدای انفجار و لرزش ناشی از آن، نخستین آسیبی است که به این زیستگاه وارد می شود. لاک پشت های ماده هنگام بالاآمدن از آب بسیار محتاط هستند و کوچک ترین اختلال می تواند باعث شود از تخم‌گذاری منصرف شوند و دوباره به دریا بازگردند. اگر این اتفاق چند بار تکرار شود، ممکن است مسیر مهاجرت خود را تغییر دهند و دیگر به آن ساحل بازنگردند؛ اتفاقی که برای یک زیستگاه محلی می تواند به معنای از دست رفتن یک جمعیت کامل باشد. نورهای شدید ناشی از انفجارها یا فعالیت های نظامی، خطری جدی برای نوزادان به شمار می آید. بقایای سوخت، مواد شیمیایی یا ذرات ناشی از انفجار می تواند وارد آب یا شن های ساحل شود و محیطی را که برای رشد تخم ها لازم است آلوده کند. تخم های لاک پشت در دل ماسه ها به دمایی پایدار و محیطی نسبتا پاک نیاز دارند و هر اختلالی در این شرایط می تواند درصد زیادی از آن ها را از بین ببرد. برای زیستگاهی مانند شیب دراز، موجی از بی ثباتی است که به قلب یک چرخه طبیعی می رسد. قوانین بین المللی صراحتا از جنگ و محیط زیست حرف می زنند. کنوانسیون ژنو، استفاده از سلاح هایی را که باعث آسیب گسترده، طولانی مدت و شدید به محیط زیست می شود ممنوع اعلام می‌کند و اساس نامه دیوان کیفری بین الملل در چنین شرایطی، فرماندهان جنگی را تحت پیگرد قانونی قرار می دهد. همچنین معاهده هایی که به حفاظت از محیط زیست اشاره دارند، تمام قد به دفاع از گونه های در معرض انقراض می پردازند و با همه این ها، آمریکا و صهیونیسم، در هفته پایانی اسفند، با حمله به اسکله های مسافربری شیب دراز، خسارت جدی به تجهیزات بندر و ساحل آن وارد کرده اند.

قربانیان خاموش

جنگ را اغلب با تصویر شهرهای ویران، ساختمان های فروریخته و سرنوشت انسان ها به یاد می آوریم اما این روزها، جنگ تصویری از زیبایی های ایران، تاریخ و فرهنگ کهن این سرزمین و قربانی های ساکت آن است. جنگی تحمیلی که توسط رژیم صهیونی- آمریکایی به پا شده و نه تنها انسان ها که تمام طبیعت را قربانی کرده است .
در جنگ، زمین، جنگل ها، دریاها و جانوران صدایی ندارند اما اثرش بر آن ها، عمیق و ماندگار است. با آغاز جنگ، نخستین چیزی که از میان می رود، تعادل زیستگاه هاست. بسیاری از حیوانات که زندگی شان به سکوت و نظم طبیعت وابسته است، از زیستگاه خود فرار می‌کنند یا در میان آشوب از بین می روند. مسیرهای مهاجرت پرندگان، لانه های جانوران و چرخه های ظریف حیات، ناگهان در برابر خشونتی قرار می‌گیرند که برای آن آماده نیستند. آلودگی، از ماندگارترین ردپاهای جنگ است. سوخت ها، فلزات سنگین، مواد منفجره و بقایای تجهیزات نظامی می توانند خاک و آب را برای سال ها آلوده کنند و پوشش گیاهی را از بین ببرند. انسان ها پس از جنگ شهرها را بازسازی می کنند اما ترمیم یک اکوسیستم آسیب دیده ممکن است نسل ها طول بکشد یا اصلا امکان پذیر نباشد.

بی‌درنگ‌های روزهای جنگ

احتمال دوم و دیگر هیچ



امید مهدی نژاد
شاعر و نویسنده

بسیاری از فضولات حیوانی اسامی مخصوص به خود دارند. مثلا مدفوع پرندگان را فضله و مدفوع چهارپایان را پهن یا سرگین می نامند. تاپاله هم اسم مخصوص مدفوع گاوسانان است. تاپاله وصف بعضی انسان ها هم هست. انسان های بی خاصیت، بی وطن، بی رگ، بی ناموس و قس علی هذا.
دو تاپاله جلوی دوربین یکی از شبکه های فارسی زبان مقیم خارج با هم گفت وگو می کنند.
مذکر می‌گوید: برای من بامزه بود، خوشحال شدم که دیدم، دست و پای اون که پشت لانچر بود...
مؤنث اصلاح می‌کند: اون «سپاهی» که پشت لانچر بود...
مذکر ادامه می دهد: ...قطع شده بود، ازش یک کلمن مونده با یک شیر.
مؤنث با خنده می‌گوید: چی؟
مذکر تکرار می‌کند: یک کلمن با یک شیر.
دیدن تکه پاره شدن این ها برایم لذت بخش است...
جوان رعنای مردم از جانش گذشته و برای دفاع از آسمان و خاک میهن در برابر تجاوز شقی ترین و پست ترین دشمنان تاریخ ایران، پشت لانچر نشسته و دست و پایش را از دست داده و دو تاپاله با تماشای این صحنه به اوج لذت رسیده اند و با مرور خاطره اش می خندند.
فکر می‌کنم یک تاپاله به کجا باید رسیده باشد که از تماشای تصویر سربازی که در راه دفاع از سرزمینش دست و پایش را داده، نه تنها رنج نکشد، بلکه لذت ببرد. فکر می‌کنم فردا روز آیا هیچ تراپیستی خواهد توانست روان بیمار این قبیل تاپاله ها را درمان کند؟
و فکر می‌کنم آیا روزی خواهد رسید که تاپاله ها بفهمند فرزندان ایران که از تن و جانشان در راه میهن گذشتند، «سرباز وطن» بودند، نه سرباز نظام حاکم؟ آیا خواهند فهمید آریوبرزن و عباس میرزا و بایندر، جیره خواران هخامنشی و قاجار و پهلوی نیستند و شهیدان وطن اند؟ یا اینکه نه، همین طور سفیه و همین قدر وقیح سر به خشت خواهند گذاشت؟ من به شخصه احتمال دوم را محتمل تر می دانم.
و دیگر هیچ.

گرام گردی

ترامپ در بن بست



رسانه هافینگتون پست، با انتشار تصویری معنادار از ترامپ که حاکی از استیصال او در جنگ با ایران است؛ در شبکه اجتماعی ایکس نوشته است: «ترامپ در طول ۱۰سال گذشته هر بار که در بن بست گرفتار شد، با حیله خودش را نجات داد؛ اما جنگ ایران احتمالا متفاوت است.»

وب گردی

خسارات میلیون دلاری برای آمریکا



روزنامه آمریکایی تلگراف، با انتشار یک مطلب انتقادی به خساراتی که ترامپ پس از تجاوز به خاک ایران، برای ایالات متحده و مردمش به بار آورده، نوشته است: «هواپیماهای آمریکایی که در عملیات نجات خلبان در ایران نابود شدند، هر کدام بیش از ۱۰۰میلیون دلار ارزش داشتند.»

عکس روز

زنان پشتیبان سنگر خیابان



در این روزهای جنگ که مردم با حضور حماسی خود در خیابان ها، میدان را حفظ کرده اند، برخی از مردم هم با حضور مسئولانه، این حماسه مردمی را پشتیبانی می کنند.
مردمی نیک‌اندیش که در کنار هم، ضمن تأمین مواد اولیه، غذایی طبخ می کنند و این غذا را به مردمی می رسانند که هر شب، سنگر خیابان را حفظ می کنند. تعدادی از زنان محله وحدت مشهد هم، از جمله همین افراد هستند که همچون دوران ۸سال دفاع مقدس، خود را ملزم دانسته اند در پشت جبهه، دلگرمی رزمندگان خیابان باشند.

عکس و روایت: شیرین قائمی